



بیانات در دیدار دانش آموزان و دانشجویان به مناسبت یوم الله سیزده آبان - 14 / آبان / 1376

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران و خواهران عزیز؛ جوانان مؤمن و مخلص و پرشور دانشجو! خیلی خوش آمدید. سیزدهم آبان به عنوان روز مبارزه‌ی ملی با استکبار جهانی، اساساً به صورت تاریخی مسأله‌ای مربوط به جوانان است. از ابتدا این موضوع با حضور جوانان شکل گرفته است، با حضور آنها تداوم پیدا کرده است و امروز هم بیش از همه وابسته به جوانان است؛ در آینده هم ان شاء الله همین طور خواهد بود.

امام بزرگوار ما، سخنرانی تاریخی و تعیین کننده‌ی خودشان را درباره‌ی مصونیت قضایی مستشاران و عناصر امریکایی در ایران، ابتدا در میان یک جمع جوان ایراد کردند و جوانان بودند که ابتدائاً در حوزه‌ی علمیه‌ی قم و سپس در همه‌ی کشور، این پیام را منتشر کردند و به گوش همه رساندند و در طول سالهای متمادی، بتدریج آن را به صورت یک مسأله‌ی اصلی در مبارزه‌ی بزرگ ملت ایران درآوردند، والا مردم از قضیه‌ی مصونیت قضایی مستشاران امریکایی در ایران اطلاعی نداشتند؛ اهمیت این مسأله را هم که در فرهنگ سیاسی رایج روز به آن «کاپیتولاسیون» گفته می‌شود، نمی‌دانستند چقدر است و برای حیثیت ملی چقدر بزرگ و مضر است. امام این را مطرح کردند و جوانان حوزه‌ی علمیه آن را منتشر نمودند؛ بعد در سراسر کشور و در محافل عناصر مؤمن و مبارز، به صورت یک مسأله‌ی اصلی و به شکل یک فرهنگ درآمد.

اگر چه به خاطر این قضیه امام را تبعید کردند، ولی فکر در میان مردم باقی ماند و رشد کرد و ریشه‌دار شد، تا این که در سیزدهم آبان سال 1357 یک عده جوان دانش آموز، به مناسبت سالروز دستگیری و تبعید امام، آن تظاهرات پرشور را به راه انداختند و دهها نفر از آنها به شهادت رسیدند. باز قضیه روی دوش جوانان پیش رفت و شدت و کیفیت پیدا کرد. باز در سال بعد از آن - یعنی در آبان 1358، سال اول پیروزی انقلاب - مجدداً جوانان بودند که نقطه‌ی اساسی حضور امریکاییها را در محلی که به نام سفارت معرفی شده بود؛ اما در حقیقت کانون توطئه و سازماندهی ضد انقلاب در تهران محسوب می‌شد، به درستی شناختند، به آن حمله کردند و آن محل را تسخیر نمودند. از اول تا آخر قضیه - یعنی از شروع ماجرای سیزدهم آبان، تا کامل شدن آن به صورت یک مسأله‌ی چندجانبه - پانزده سال طول کشید. در تمام این مراحل، جوانان دست‌اندرکار بودند. امروز هم این قضیه بیشتر به شما جوانان متوجه است؛ چه جوانان دانشجو، چه جوانان دانش آموز و چه بقیه‌ی جوانان کشور.

هر چیزی که متکی به قشر جوان باشد و از آنها مایه بگیرد و به دست آنها باشد، آن چیز در جامعه همیشه با طراوت و ماندگار خواهد بود. لذا قضیه‌ی مبارزه‌ی با استکبار و تعیین روز سیزدهم آبان به این مناسبت، یک قضیه‌ی ماندگار است و همیشه هم با طراوت خواهد ماند؛ چون روی دوش جوانان است.

همین جا من به شما جوانان عزیز عرض کنم که از منظر دینی، جوان یک نقطه‌ی امید و شکوفایی است. این نقطه‌ی امید و شکوفایی، در همه چیز است؛ در مبارزات، در مجاهدات اجتماعی، در فعالیتهای گوناگون جامعه و در مجاهدتهای شخصی و روحی و درونی. خطاب به جوان از سوی دین، همیشه یک خطاب ویژه است. با جوان، مخاطبه‌ی زیادی در مفاهیم اسلامی و فعالیتهای دینی شده است. علت هم این است که در جوان، گوهر شور و عشق و صفا و معنویت، فروزان است. هر انسانی از این گوهر بهره‌مند است، لیکن در جوان و در دوران جوانی، این جوهره‌ی انسانی کاملاً نمایان و فروزان و تابناک است و از آن باید استفاده کرد. اولین استفاده‌ای هم که هر انسانی باید از این روح شور و عشق و صفا و معنویت و نورانیت ببرد، این است که خود را - نفس خود را، اندرون خود را، معنا و حقیقت خود را - تعالی ببخشد. این، قدم اول است. لذا ما همیشه برای خودسازی معنوی، به جوانان سفارش مؤکدی داریم.



عزیزان من! خودتان را در این دوران جوانی که آمادگی هست، از لحاظ معنوی بسازید. این عشق و شوری را که در باطن و نهاد شماست، درست به سمت آن مرکز و قطبی که شایسته‌ی این عشق و دلدادگی است - یعنی ذات مقدس حق و وجود باریتعالی که زیبایی مطلق و حقیقت مطلق است - هدایت کنید. خود را به آن مرکز متصل نمایید و تا آن جا که می‌توانید، رابطه‌تان را با خدا قوی کنید. در همه‌ی میدانهای زندگی، این برای شما يك مسأله‌ی اساسی است.

این زندگی - که دوران کوتاه یا بلندی است - در نهایت کوتاه است؛ زندگی يك ساعت است. در دوران جوانی، انسان این را حس نمی‌کند؛ لیکن وقتی زندگی را شناخت و سنین عمر قدری بالا رفت، می‌فهمد که زندگی ساعتی بیش نیست و گذراست. در این ساعت، باید حداکثر استفاده را کرد، برای این که این حقیقت «من» انسانی که بناست بعد از این نشئه بماند و از حیات حقیقی بهره‌مند شود - که «ان الدار الاخرة لهی الحيوان» (1)؛ حیات حقیقی بعد از این نشئه است - بتواند خوب زندگی کند، بتواند به لقاء الهی برسد، بتواند به آن حقیقتی که خدای متعال برای آن معین کرده است، نائل شود و ناقص و نیمه‌کاره و منحرف و معدب نگردد. این، به دست شماست. همه‌ی عمر هم هر چه شما تلاش می‌کنید، باید در این جهت باشد. غیر از این، خطا و انحراف و اشتباه و کج‌فهمی است.

کسانی که دنیا و لذات و زندگی روزمره را اصل می‌دانند، در اشتباهند. البته روزی به اشتباه خودشان پی خواهند برد؛ اما آن وقتی که دیگر کار از کار گذشته است و کاری نمی‌شود کرد. اگر بخواهید این راه را خوب حرکت کنید، با شوق حرکت کنید، عاشقانه حرکت کنید، باید از جوانیتان استفاده کنید و خود را به خدای متعال نزدیک نمایید.

حال هم از این فرصت استفاده کنیم. این ماه، ماه رجب است. در آینده‌ی نزدیکی، ماه شعبان و ماه رمضان فرا می‌رسد. در این سه ماه، آنچه می‌توانید، برای ذخیره‌گیری معنوی استفاده کنید؛ چون این متکی به روح جوانی است و برای شما ماندگار خواهد شد. همه‌ی چیزهای جامعه این‌گونه است. هر چیزی که به جوانان متکی باشد، این در جامعه اولاً ماندگار است، ثانیاً همیشه باطراوت و تر و تازه است. قضیه‌ی مبارزه با استکبار هم از این قبیل است؛ لذا در حقیقت این يك جهت ملی برای کشور و ملت ماست.

من در این جا نکته‌ای را به شما عرض کنم. بعضی خیال می‌کنند که اگر ملت ایران می‌گوید مبارزه با امریکا، یا مرگ بر امریکا، یا عدم رابطه با امریکا و از این قبیل حرفها، این يك مسأله‌ی شعاری و احساسی محض است؛ نه. این اشتباه است. این يك مسأله‌ی اساسی متکی بر پایه‌های منطقی و کاملاً خردمندانه و درست منطبق بر مصالح ملی این کشور است. این را باید توجه کنید. ظاهر قضیه سیاسی است؛ اما باطن قضیه، يك مسأله‌ی ملی، انسانی، تاریخی، وابسته به سرنوشت این کشور و این ملت و شما نسل جوان و نسلهای آینده است. این مسأله، به امروز و فردای این کشور ارتباط پیدا می‌کند. من امروز مختصری در این زمینه صحبت می‌کنم؛ لیکن خود شما باید فکر کنید؛ جوان باید فکر کند.

مسأله، مسأله‌ی مبارزه با استکبار است. مبارزه‌ی با امریکا به خاطر این است که امروز مظهر استکبار در دنیا، رژیم امریکاست، والا اگر امریکا به عنوان يك دولت، روشها و هدفهای استکباری را نداشت، برای ما مثل بقیه‌ی دولتها بود؛ لیکن امروز دولت و رژیم امریکا در این دوره از زمان، مظهر کامل استکبار است.

استکبار، یعنی حالت فرعونیت، یعنی دیکتاتوری در سطح بین‌المللی. ملتها با دیکتاتوری در کشورهای خودشان مبارزه می‌کنند؛ چه در این مبارزه فائق شوند، چه نشوند؛ اما سر خود را که بالا می‌کنند، می‌بینند يك دیکتاتور بین‌المللی آن جا ایستاده است و در همه‌ی کارها دخالت می‌کند؛ در سرنوشت ملتها دخالت می‌کند، آن هم بر اساس مصالح خودش! اگر چه دیکتاتوری يك فساد حقیقی و يك عیب اساسی برای هر کشوری است که يك نظام دیکتاتوری و يك شخص دیکتاتور بر آن کشور حکومت کند؛ با این همه هر دیکتاتوری بالاخره ممکن است يك وقت هم به منافع ملت خودش بیندیشد. اما این دیکتاتور بین‌المللی، جز به منافع ملت امریکا، و آن هم نه همه‌ی ملت امریکا،



بلکه پشتیبانان رژیم حاکم - یعنی کارتلها، تراستها، سرمایه‌داران بزرگ و سازمانهای مؤثر در دولت - به چیز دیگری نمی‌اندیشد.

همه‌ی مسائل جهانی بر اساس مصالح شرکت‌های عمده و سازمانهای بزرگی که در کشور امریکا در مسائل سیاسی فعالند، حل و فصل می‌شود. مسأله‌ی خلیج فارس، مسأله‌ی عراق، مسأله‌ی دریاهای آزاد، مسأله‌ی آسیای میانه، مسأله‌ی خاورمیانه و همه‌ی مسائل دنیا بر اساس مصالح آنها و به وسیله‌ی این دیکتاتور می‌خواهد حل و فصل شود؛ نه بر اساس مصالح خود این ملت‌ها.

ببینید این چه بلای بزرگی برای دنیاست! يك نفر زورگو، با اتکا به قدرتهایی که در اختیارش هست - چه توان علمی، چه توان سیاسی، چه توان مالی، چه توان پیشرفت فناوری و از این قبیل، که اینها هم متعلق به آن رژیم نیست؛ بلکه متعلق به انسانهاست - به فکر این است که منافع و مصالح و مقاصد خود را تأمین کند؛ ولو به این قیمت که ملت‌های دیگر به خاک سیاه بنشینند!

شما هر مسأله از مسائلی را که امریکا در آن دخالت دارد، جلو بکشید و مورد مذاقه قرار دهید، همین را خواهید دید: دخالت‌های سیاسی در کشورها، دخالت در کودتاها، دخالت در مسأله‌ی خاورمیانه، دخالت در قضیه‌ی نفت، دخالت در انحصارات جهانی، دخالت در معاملات گوناگونی که شرکت‌های دیگر با کسانی می‌کنند. در همه‌ی این قضایا، حضور این رژیم مثل قلدرها و لات‌ها و داش‌ها و بزب بهادرهای محله است! در سطح بین‌المللی، این قلدر می‌خواهد تمام این مسائل را بر اساس منافع تنگ‌نظرانه‌ای که منطبق بر خواستها و مقاصد گروه خاصی است - یعنی سازمان صهیونیست‌های امریکا، سازمان سرمایه‌گذاران بزرگ امریکا، کارتلها و امثال اینها - حل و فصل کند. این، بلای بسیار بزرگی است.

دولتهای عالم از ترس این قدرت، جرأت نفس کشیدن ندارند. نه این که خوششان می‌آید؛ نخیر، بدشان می‌آید؛ اما جرأت ندارند نفس بکشند. من يك وقت این را گفتم که در کنفرانس غیرمتمعه‌دها در چند سال قبل از این - زمان ریاست جمهوری - سخنرانی کردم و حرفهایی زدم که توجه بسیاری از این رؤسای کشورها را - که صد و يك کشور بودند - جلب کرد. آنها آمدند با من ملاقات کردند و همه تشکر نمودند. رئیس جمهور یکی از کشورها پیش من آمد و گفت: شما بدانید این جماعتی که این جا نشسته‌اند، همه از امریکا می‌ترسند و فقط شما هستید که از امریکا نمی‌ترسید! بعد سرش را نزدیک آورد و گفت: من هم از امریکا می‌ترسم! از چه چیز امریکا می‌ترسند؟ از قدرت جاسوسی امریکا، از سازمان سیا، از کودتاها، امریکا. همین شخص بعد از دو، سه سال، به وسیله‌ی کودتایی که به احتمال زیاد از طرف امریکا در کشورش برپا شده بود، کشته شد! رؤسای کشورها می‌ترسند. گاهی اعتراضی هم می‌کنند؛ اما پیش نمی‌روند.

این مربوط به دولتها بود. و اما سراغ ملت‌ها بیاییم. بسیاری از افراد ملت‌ها بی‌خبرند؛ بسیاری هم که مطلعند - مثل روشنفکرانشان - به وسیله‌ی ایادی امریکایی، یا به وسیله‌ی دست‌نشانندگان رژیم امریکا در کشور‌هایشان، تطمیع می‌شوند. در همین کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه - که من نمی‌خواهم اسم آنها را بیاورم، اما شما به احتمال زیاد تشخیص می‌دهید که من کدام کشورها را می‌گویم - کشورهایی هستند که وابسته به امریکایند. در این کشورها روشنفکرانی هم هستند که حقیقت را می‌فهمند و می‌خواهند بگویند، بنویسند؛ گاهی هم چیزی سر می‌زند، لیکن بعضی از اینها تهدید می‌شوند، بعضی خریده می‌شوند، بعضی صدایشان خفه می‌شود. حرفی می‌زنند، اما نمی‌گذارند پخش شود. در محافل روشنفکری، گفتگویی می‌کنند و از بین می‌رود. علت این که در کشور ما حرف‌های سیاسی موج برمی‌دارد، این است که حرف‌های سیاسی در محافل تنگ‌روشنفکری نیست؛ در متن مردم است و مردم به مسائل سیاسی علاقه‌مندند و در صحنه حضور دارند.

قبل از انقلاب هم من با محافل روشنفکری کشور، ارتباطات زیادی داشتم. خیلی حرف‌ها می‌زدند؛ اما در يك محفل



پنج نفری، ده نفری، و احياناً در يك نشست پنجاه نفری؛ همان جا هم دفن می‌شد و از بین می‌رفت. اما وقتی امام حرفی می‌زد؛ وقتی يك روحانی موجّه حرفی می‌زد، ممکن بود سر آن روحانی بلای بزرگی بیاورند، اما چون با مردم مواجه بود، موج برمی‌داشت. لذا رژیم پهلوی، از خیلی از روشنفکران آن زمان اصلاً نمی‌ترسید و هیچ اهمیتی هم نمی‌داد. می‌گفت هر چه می‌خواهند بگویند، بگویند؛ اثری نداشت. اما اگر يك روحانی در جلسه‌ای منبر می‌رفت و مطلبی را می‌گفت، ولو با چند واسطه به سیاستهای آن رژیم ارتباط داشت، فوراً او را دستگیر می‌کردند، فشار می‌آوردند، زندانی می‌کردند، ممنوع‌المنبر می‌کردند! او چون در متن مردم بود، موج برمی‌داشت. در دنیا این طور است که روشنفکرانی که چیزهایی هم می‌خواهند بگویند و می‌گویند، اگر تهدید و تطمیع هم نشوند و بگویند، موجی بر نمی‌دارد.

امروز به فضل الهی، به خاطر انعکاس فریاد شما مردم و انعکاس فریاد این انقلاب در دنیا کارهای بزرگی شده است که امریکاییها هم از همین می‌ترسند، والا اگر شما ملت ایران را، اجتماعات عظیم را، فریاد امام بزرگوار را و آنچه را که در طول این هجده سال بعد از انقلاب تا امروز انجام شده است، از دنیا بگیرید و آن را حذف کنید، خواهید دید حکومت دیکتاتوری مطلق ایالات متحده‌ی امریکا به‌عنوان بزرگترین مستکبر جهانی در دنیا - يك حکومت بی‌رقیب بلامنازع و بدون مناقشه که حتی کسی به او نمی‌گفت بالای چشمت ابروست و تملّش را هم می‌گفتند - بزرگترین ضربه را خورده است.

من در همین جا بگویم که قضیه‌ی ما، قضیه‌ی رژیم امریکاست؛ نه قضیه‌ی ملت امریکا. ما با ملت امریکا کاری نداریم، دشمنی هم نداریم؛ مثل بقیه‌ی ملت‌هایند. البته در این سالهای طولانی، رژیم امریکا با تبلیغات پیگیر، آن ملت را شستشوی مغزی زیادی داده است. خیلی از افراد ملت امریکا نمی‌دانند که در ایران چه خبر است و اصلاً قضیه‌ی ایران چیست؛ يك چیزهایی شنیده‌اند: ارتجاع و اصولگرایی و ضدحقوق بشر! اینها را دولت‌ها و تبلیغاتچیهایشان به آنان گفته‌اند، مردم هم باور کرده‌اند، والا مردم امریکا به خودی خود ملتی مثل بقیه‌ی ملت‌ها هستند و ما هم هیچ دشمنی با آنها نداریم. ما با هیچ ملتی دشمنی نداریم. ما با مردم چه کار داریم؟ قضیه‌ی ما، قضیه‌ی رژیم امریکاست.

وضع جغرافیای سیاسی ایران طبیعتاً تغییر کرده است؛ اما وضع موقعیت سیاسی کشورمان تغییر نکرده است. کشور ایران در یکی از حسّاسترین مراکز دنیا قرار گرفته است. شما اگر نقشه‌ی دنیا را جلویتان بگذارید و يك نگاه به آن بکنید، خواهید دید که از لحاظ ارتباط شرق و غرب، چقدر این کشور حسّاس است. از لحاظ منابع حسّاس است - بخصوص از لحاظ وجود شوری در آن روز حسّاس بود - از لحاظ همسایه‌ها حسّاس است، از لحاظ خود این ملت که می‌دانند ملتی باهوش و فرزانه و بااستعدادی است، حسّاس است. این مجموعه‌ی حسّاس که از لحاظ جغرافیایی، طبیعی، تاریخی، فرهنگی، منابع طبیعی و ثروت چیز برجسته‌ای می‌نمود، يك جا در مشّت امریکا بود. چند صد هزار امریکایی در این کشور - عمدتاً در تهران - در حسّاسترین مراکز بودند؛ حقوقهای کلان از کیسه‌ی این ملت می‌گرفتند، می‌خوردند و ملت را تحقیر می‌کردند. اگر شما بخواهید بدانید چگونه تحقیر می‌کردند، به نطق امام در سیزدهم آبان چهل‌وسه مراجعه کنید. امام در آن جا قضیه‌ی تحقیر ملت ایران به‌وسیله‌ی عناصر امریکایی - نه به‌وسیله‌ی دولت امریکا - مثل استوار امریکایی در ایران را بیان کردند. منافع را می‌بردند، سیاستها را به‌وسیله‌ی حکام این کشور در منطقه دیکته می‌کردند و بسیاری از مقاصد خودشان را پیش می‌بردند.

انقلاب اسلامی آمد، ناگهان یکجا این را از دست اینها گرفت. این، يك ضربه بر پیکر امریکا بود. سیاست این‌گونه است که فوراً دستگاههای سیاسی، خود را با واقعیت وفق می‌دهند. رژیم امریکا ضربه را خورد؛ لیکن به فکر افتاد که با این واقعیت خودش را وفق دهد. گفتند چه کار کنیم؟ نقشه این شد که کاری کنند کسانی در این کشور با عنوان انقلاب بر سرکار بیایند، که رسماً انقلابی باشد، اما باطناً همان ارتباطات و روابط حسنه و بتدریج همان



سلطه‌پذیری را داشته باشند اول کار، همین هم شد و می‌خواست بیشتر بشود. اگر حضور قوی و تعیین‌کننده‌ی امام نمی‌بود، همان‌طور هم می‌شد. حادثه‌ی سیزدهم آبان پنجاه‌وهشت هم البته ضربه‌ی محکمی زد؛ امام هم مثل کوه استوار ایستادند. آنچه را که آنها فکر می‌کردند، به‌عکس شد؛ یعنی نه فقط انقلاب به رنگ امریکایی درنیامد، بلکه روح استقلال‌طلبی و جدایی از نفوذ روزافزون امریکا در مردم تقویت شد. این موجب شد که رژیم امریکا به‌طور دائم علیه ملت ایران توطئه کند.

یکی از توطئه‌های امریکا، تشویق عراق به راه‌اندازی جنگ هشت ساله بود. یکی از توطئه‌های امریکا، کمک به عراق در اغلب قضایای جنگ بود که حتی با حضور افسران امریکایی در مرحله‌ای از مسائل در کشور عراق انجام می‌شد. اینها بتدریج آشکار می‌شود. در اسنادی که منتشر می‌شود، در خاطراتی که می‌نویسند، اینها کم‌کم رو می‌شود. یکی از خیانت‌های امریکا، محاصره و فشار اقتصادی برای ساقط کردن دولت در سالهای پنجاه‌ونه و شصت و آن وقتها بود. چند بار این قضیه تکرار شده است. یکی از دشمنی‌های امریکا با ایران این بوده که در تمام این مدت نگاه کرده است که ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی در هر جایی خواستند پیشرفتی بکنند، هرطور توانسته، خواسته است جلو این قضیه را بگیرد. همین‌جا من به شما بگویم که به توفیق پروردگار و لطفی که خدای متعال به این کشور داشته است، اکثر قریب به اتفاق توطئه‌هایی که امریکا علیه این ملت طراحی کرد، به شکل آشکار و مقابل چشم همه مقرون به شکست شد.

پیشرفتهای عظیم ملت ایران در همه‌ی زمینه‌ها بوده است، که اگر شما بخواهید امروز را با سال پنجاه‌ونه، شصت، شصت‌ویک و شصت‌ودو و کلاً اوایل انقلاب مقایسه کنید، خواهید دید که پیشرفت کشور در دوران انقلاب، یک پیشرفت حیرت‌آور و چشمگیر است. همه‌ی کسانی که این قضیه را مطالعه می‌کنند، به آن اعتقاد دارند. حتی من اخیراً در مطبوعات امریکایی همین اواخر این را ملاحظه کردم. با این‌که مقیدند که نگذارند یک کلمه تعریف از پیشرفتهای ایران وجود داشته باشد، اما در یکی از مطبوعات امریکایی، به پیشرفتهای ایران و نظام جمهوری اسلامی در بخش‌های مختلف اشاره کرده بودند. خودشان هم اعتراف کردند و مجبور شدند. البته نویسنده‌ی آن مقاله امریکایی نیست؛ لیکن در مطبوعات امریکایی چاپ شده است. همه‌ی این پیشرفتها علی‌رغم میل امریکا انجام گرفته است. این به معنای ناموفق بودن و غیرمؤثر بودن توطئه‌ی امریکاست. این به معنای قدرت و عظمت جهاد این ملت است. درست نقطه‌ی مقابل آنچه که من گفتم ما با رژیم امریکا مواجهیم، نه ملت امریکا، رژیم امریکا با ملت ایران مواجه است، نه فقط با دولت ایران؛ از ملت ناراحت و خشمگین است. مسأله‌ی او، مسأله‌ی دولت ایران نیست؛ مسأله‌ی کسانی که حکومت می‌کنند، نیست؛ مسأله‌ی آحاد ملت است. چرا؟ علت واضح است. چون فرهنگ دوری از سلطه‌ی استکبار، استکبارستیزی، میل به استقلال و در دست داشتن سرنوشت خود، در دل‌های این مردم رسوخ پیدا کرده است. آنها از این ناراحتند. آنها ملتی را می‌خواهند که مثل بره‌ی رامی آن‌جا قرار گیرد، اینها هم رژیمی را بر او تحمیل کنند، یا از آن سوی مرزها به او دیکته نمایند؛ آن ملت هم بی‌هیچ مقاومتی آنها را انجام دهد و آن راه را برود. ملت بیدار، ملت هوشیار، ملت آگاه به مسائل سیاسی، ملتی که اگر مسؤولانش هم بخواهند برخلاف این خط مستقیم حرکتی بکنند، اعتراض خواهد کرد؛ این‌گونه ملتی را اینها دوست ندارند.

چند سال قبل از این در زمان حیات امام بزرگوار، یکی از وزرای رئیس‌جمهور وقت امریکا علناً و صریحاً در مقابل چشم خبرنگاران گفت که ما باید ریشه‌ی ملت ایران را بکنیم! ببینید چقدر این حرف ابلهانه است. این حرف در آن زمان در همه‌ی دنیا پخش شد. قضیه‌ی اینها، قضیه‌ی ملت است؛ نه فقط قضیه‌ی دولت. معلوم است که ریشه‌ی یک ملت چهل، پنجاه میلیونی آن روز را که نمی‌شد کند و همه را از بین برد. معنایش این بود که ملت را بی‌ریشه کنیم، فرهنگ این ملت را بگیریم، آن چیزهایی را از این ملت بگیریم که آنها را وادار به این ایستادگی و مقاومت می‌کند.



سیاست امریکا به عنوان مظهر استکبار در مقابل نظام جمهوری اسلامی، سیاست روشن و واضحی است. البته سعی می‌کنند این را در روشهای تبلیغاتی خیلی آشکار نکنند؛ اما برای کسی که نگاه می‌کند، سیاست روشنی است. آن چیست؟ آن این است که آن چیزی که موجب شده است ایران با همه‌ی ثروتهای مادی و معنویش از دست امریکا گرفته شود، آن چیز از میان این ملت ریشه‌کن شود. این، سیاست امریکاست؛ این را شما بدانید. آن چیست؟ آن، میل این ملت به استقلال است؛ آن، اسلامی است که این ملت را از قبول ظلم بر حذر می‌دارد؛ آن، روحیه‌ی مبارزه‌طلبی در آحاد این ملت است؛ آن، روحیه‌ی عدم تسلیم در مقابل زور است؛ آن، قوانین نورانی اسلام است. هر نقطه‌ای که مقاومت در آن بیشتر است، آنها بیشتر با آن دشمنند. هدف اصلی این است. این را جوانان باید درست فکر کنند و روی آن توجه نمایند.

این چیزهایی که راجع به حقوق بشر و امثال آن می‌گویند، خودشان هم می‌دانند که خلاف واقع است؛ اینها را به عنوان فشار ذکر می‌کنند. امریکا سالهاست که وقتی بخواهد علیه هر دولتی خصومتی بکند، یکی از خصومت‌هایش همین است؛ یعنی علیه آن دولت شعار می‌دهد که این ضدحقوق بشر و ضددمکراسی است! اینها که خودشان هم می‌دانند واقعیت ندارد؛ دنیا هم این را می‌داند. این، چیز مهمی نیست. خواسته‌ی حقیقی آنها از جمهوری اسلامی - که بارها هم آن را تکرار کرده‌اند - این است که جمهوری اسلامی در قضیه‌ی فلسطین از مواضع خود عقب‌نشینی کند؛ یعنی اسرائیل را به رسمیت بشناسد؛ مثل کشورهایی که قضیه‌ی مبارزه‌ی فلسطین را به بوته‌ی فراموشی سپردند! می‌گویند شما این قضیه را رها کنید، حضور امریکا را در مناطق گوناگون دنیا بپذیرید، حضور امریکا را در قضایای منطقه‌ی خلیج فارس بپذیرید و مهمتر از همه، نفوذ امریکا را در قضایای کشور ایران بپذیرید! این، خواسته‌ی حقیقی رژیم امریکاست. آن چیزی که به طور حقیقی و جدی می‌خواهند، این قضیه است که گفتیم. این را در پوشش حرفهای دیگر و اتهامات و تبلیغات مخالف و امثال این چیزها بیان می‌کنند؛ اما حقیقت قضیه این است.

می‌دانند که جمهوری اسلامی با پایبندی به اسلام، هرگز زیر بار این حرفها نخواهد رفت. معنی ندارد و ممکن نیست که کسی معتقد به اسلام باشد، ذره‌ای پایبند به اسلام باشد، ولی زیر بار زور برود و ظلم را قبول کند. در اسلام، همان قدر که ظلم کردن بد است، تسلیم ظلم شدن هم همان قدر بد است. شما در دعای مکارم‌الاخلاق می‌بینید که امام سجّاد می‌گوید: «ولا اظلمن و انت مطبق للدفع عنی و لا اظلمن و انت قادر علی القبض منی» (2). در قرآن می‌فرماید: «لاتظلمون و لاتظلمون» (3)؛ نه ظلم کنید، نه قبول ظلم کنید و زیر بار ظلم بروید. مگر ممکن است کسی مسلمان باشد، اعتقاد به اسلام داشته باشد، در عین حال ظلم و زور را از هر کسی قبول کند؛ چه برسد به دشمن دیرینه‌ی ملت ایران - یعنی امریکا - که این همه به ملت ایران ضربه زده است. این که درست نیست، این را می‌دانند. از این جاست که از نظام جمهوری اسلامی با همه‌ی وجود بیزارند و با آن دشمنند و در صدد معارضة و مبارزه با آن هستند؛ چون می‌دانند که ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی حاضر نیست زیر بار تحمیل آنان برود. البته سیاستهای تبلیغاتی‌شان را هم تنظیم می‌کنند. مرتب به طور غیرمستقیم تبلیغ می‌کنند؛ در داخل هم ایادی دارند. این ایادی که عرض می‌کنم، نه کسانی‌اند که حتماً از دستگاه جاسوسی امریکا پول گرفته باشند؛ بعضی نوکر بی‌جیره و مواجبند! کسانی هم دارند که این حرفها را تبلیغ می‌کنند که مگر می‌شود انسان با امریکا قطع رابطه باشد؟ اگر قطع رابطه باشیم، نمی‌شود زندگی کنیم! اگر رابطه‌مان را برقرار کنیم، اگر اقلاباً با امریکا مذاکره کنیم، همه‌ی مشکلات ما برطرف می‌شود! از این حرفها هم رایج می‌کنند؛ حرفهایی که پوچ و بی‌مغز و به کلی عاری از حقیقت است.

بسیاری از کشورهایی که امریکاییها بدترین خیانتها را به آنها کرده‌اند، کسانی بوده‌اند که با خود امریکا هم ارتباطات دوستانه داشته‌اند! امریکاییها ملاحظه‌ی کسی را نمی‌کنند؛ فقط ملاحظه‌ی منافع خودشان را می‌کنند. رابطه،



مشکلی را حل نمی‌کند. مذاکره با امریکا که پیشتر گاهی بعضی کسان در گوشه و کنار می‌پرانند و چیزی می‌گفتند که مذاکره کنیم یا رابطه برقرار کنیم - البته خوشبختانه کسی دیگر از این حرفها نمی‌زند - هیچ مشکلی را از ملتی که می‌خواهد تسلیم امریکا نشود، حل نمی‌کند؛ مگر ملت بخواهد تسلیم امریکا شود، که چنین چیزی هم محال است.

مسأله‌ی آنها، مسأله‌ی ایستادگی ملت و دولت ایران در مقابل خواسته‌ها و مطامع خودشان است. علاج این افزون‌طلبی و دیکتاتورمآبی و زیاده‌طلبی هر دولتی، ایستادگی و مقاومت در برابر آن است. برای ما، امریکا خصوصیتی هم ندارد. عرض کردم، مسأله‌ی ما، مسأله‌ی استکبار است؛ منتها دولت امریکا، دولت مستکبری است. هر دولت دیگر هم که همین خصوصیت را داشته باشد، بخواهد زور بگوید و بخواهد فشار بیاورد، ملت ایران با او همین‌طور خواهد بود. همه باید بدانند که ملت ایران زیر بار فشار نمی‌رود و زور را قبول نمی‌کند. تجربه‌ی فشار وارد آوردن روی ملت ایران، تجربه‌ی موفقی نیست؛ این را همه باید بفهمند. علاج در مقابل این فشار هم، ایستادگی و قدرت روحی و شجاعت در برخورد و سخت کار کردن است. این، علاج کار است؛ کم‌این‌که تا امروز ملت ایران همین‌گونه عمل کرده است و بحمدالله پیش هم رفته است.

ملت‌هایی که تسلیم امریکا شده‌اند، حال و روزشان به مراتب بدتر از آنهایی است که به قدر آنها تسلیم نشده‌اند. هر کس که بیشتر تسلیم شد، حال و روزش بدتر است. امروز شما به کشورهای منطقه - آنهایی که بیشتر تسلیم زور و قدرت‌طلبی امریکا هستند - نگاه کنید، حال و روزشان از دیگران بدتر است؛ اقتصادشان بدتر است، وضع اجتماعیشان عقبتر است، وضع فرهنگیشان منحطتر است، فشار در میان آنها بیشتر است. تنها راه علاج برای ملت‌های دنیا این است که از ملت ایران درس بگیرند و در مقابل زورگویی و قدرت‌طلبی و دیکتاتورمآبی دولت امریکا بایستند. ملت ایران هم این راه را تا امروز آمده است و با قدرت و خوب هم آمده است؛ بحمدالله موفق هم بوده است. امروز ما راه‌های بسیاری در مقابل دولت و ملت خودمان مشاهده می‌کنیم که باز است. ملت و دولت ایران، این راهها را باید با متانت، با قدرت، با تدبّر و تفکر و اندیشمندی و خردمندی طی کنند؛ که طی می‌کنند. پایه‌های حرکت ملت ما بحمدالله پایه‌های خردمندانه‌ای است. حرکت ملت، حرکت صحیحی است. امروز دولت و ملت تلاش و کار می‌کنند، برای این‌که کشور را بسازند.

روز سیزدهم آبان، روز مبارزه با استکبار معین شده است؛ اما عزیزان من! شما بدانید که برای ملت ایران، هر روز، روز مبارزه با استکبار، و همه‌جا سنگر مبارزه با استکبار است. کلاس درس هم سنگر است، کارگاه هم سنگر است، مزرعه هم سنگر است. کار دولتی و علمی و تحقیقی هم سنگر است. هر کس هر کاری برای پیشرفت این کشور می‌کند، یک حرکت اساسی برای استقلال این کشور می‌کند، که مشتی بر دهان امریکا و همه‌ی زورگویان عالم است. خداوند به کسانی که در راه او حرکت می‌کنند، وعده‌ی کمک فرموده است و تا به حال بحمدالله به این وعده هم عمل کرده است، که همه‌ی ما آن را مشاهده کرده‌ایم و دیده‌ایم؛ بعد از این هم خواهد بود.

امیدواریم ان‌شاءالله زحمات و تلاشهای ملت و دولت ایران، مشمول تفضلات حق و توجّهات حضرت بقیه‌الله‌الاعظم باشد و در این راه و صراط مستقیم و استوار ان‌شاءالله هر چه بیشتر پیش برویم.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

1) عنکبوت: 64

2) صحیفه‌ی سجادیه: دعای 20

3) بقره: 279